

تحلیل معنایی واژه "لسان" در قرآن کریم: رویکردی شناختی

سحر بهرامی خورشید^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

ارسلان گلغام

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

علی مالمیر

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

چکیده

یکی از مصادیق اشاره به زبان در قرآن کریم واژه "لسان" می‌باشد. این واژه به صورت مفرد و جمع بیست و پنج مرتبه در قرآن تکرار شده است. نکته‌ای که در زمینه کاربرد واژه "لسان" در زبان قرآن جلب توجه می‌کند، کاربرد این واژه در معانی متعدد است. هدف از نگارش این مقاله یافتن انگیزش نهفته در پس بسط‌های مفهومی صورت گرفته در خصوص واژه "لسان" و یافتن معنای مرکزی و سرنمون این واژه می‌باشد. بدین منظور تمامی موارد استفاده از این واژه در زبان قرآن به کمک نرم‌افزار پارس‌قرآن استخراج گردید و داده‌های به دست آمده در چارچوب استعاره و مجاز مفهومی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها مؤید این نکته است که کاربرد واژه "لسان" در معنای زبان به عنوان عضوی از بدن معنای اصلی و مرکزی این واژه می‌باشد. دیگر کاربردهای این واژه در معنای زبان به عنوان نظام ارتباطی انسان و در معنای گفتار تحت فرایند مجاز و دو مورد از کاربرد این واژه نیز تحت فرایند استعاره صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: استعاره، زبان‌شناسی شناختی، قرآن، لسان، مجاز

¹ E-mail: sahbahrami@modares.ac.ir

۱. مقدمه

برخورداری از نعمت زبان از ویژگی‌های خاص انسان است. این پدیده منحصر به فرد که در نگاه نخست بسیار ساده و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، وجوه متفاوتی دارد که گاه برای اشاره به هر یک از آنها عبارات زبانی متفاوتی به کار گرفته می‌شود. یکی از منابعی که با عبارات متفاوت اشارات متعددی به این قوه منحصر به فرد بشر دارد، قرآن کریم است. با مطالعه این کتاب آسمانی در موارد متعددی شاهد اشاره به توانایی سخن گفتن، زبان و قوه نطق در انسان هستیم. از جمله واژه‌هایی که بدین منظور به کار رفته است واژه "لسان" می‌باشد. در زبان عربی این واژه اغلب برای اشاره به "عضوی از بدن" مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما با مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌های صورت گرفته از قرآن کریم شاهد ترجمه و تعبیرهای دیگری از این واژه نیز هستیم. از همین روی، در این پژوهش واژه "لسان" به همراه مشتقات آن در قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود در قالب چارچوب معنی‌شناسی شناختی^۱ تحلیلی شناختی از کاربرد این واژه و مشتقات آن در زبان قرآن کریم ارائه گردد.

تاکنون تحلیلی زبان‌شناختی از واژه "لسان" در قرآن کریم تنها در یک اثر با عنوان "بررسی زبان‌شناختی واژه لسان در قرآن" توسط کامبوزیا و تقوائی (۱۳۹۵) ارائه شده است. نگارندگان در این پژوهش که به روش توصیفی صورت گرفته پس از بررسی آیاتی که در آنها واژه "لسان" به کار رفته، به بررسی ترجمه آیات، شأن نزول، بافت موقعیت و تفسیر آیه‌ها با استفاده از تفاسیر نمونه و الیزان پرداخته‌اند. به اعتقاد ایشان واژه "لسان" در بیست و چهار مورد در معنای "ابزار اندیشه و ارتباط" به کار رفته، و تنها در یک مورد در معنای «اندام فیزیکی موجود در دهان» به کار گرفته شده است.

واژه "لسان" در متن قرآن، بیست و پنج مرتبه و در بیست و چهار آیه آمده است. با تأمل در داده‌هایی از متن قرآن کریم که در آنها از واژه "لسان" و مشتقات این واژه استفاده شده است، می‌توان دریافت که علاوه بر معنای اصلی، این واژه در موارد متعددی دچار گسترش مفهومی^۲ شده است. بنابراین،

^۱ cognitive semantics

^۲ conceptual extension

مسأله اصلی در مواجهه با این واژه در قرآن کریم نخست یافتن معانی متفاوت آن و سپس مبنای زبان-شناختی این گستردگی معنایی است. به عبارت دیگر انگیزش گسترش مفهومی واژه "لسان" و ظهور این واژه در معانی جدید علاوه بر معنی سرنمون^۱ (عضوی از بدن) آن چیست؟ به منظور پاسخ‌گوئی به این پرسش در وهله نخست همه موارد وقوع این واژه در متن قرآن به کمک نرم‌افزار قرآنی پارس قرآن استخراج گردیده، و با توجه به معنای هر مورد داده‌ها در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شوند؛ سپس به کمک ابزارهای نظری معنی‌شناسی شناختی به بررسی و تحلیل هر یک از این چهار دسته پرداخته می‌شود.

۲. چارچوب نظری پژوهش

این بخش به معرفی دو نظریه مفهومی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی می‌پردازد: *استعاره* مفهومی^۲ و مجاز^۳. همان‌طور که می‌دانیم زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی^۴ در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد (ایوانز^۵ و گرین^۶، ۲۰۰۶: ۳). زبان‌شناسان شناختی به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی وی می‌پردازند. یکی از دلایل مهم آنها در مطالعه زبان بر اساس این فرض است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۴). در واقع، می‌توان گفت زبان‌شناسی شناختی رویکردی است به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهومی‌سازی^۷. ظهور این نگرش بیش از هر چیز حاصل نزاع‌های زبان‌شناختی میان معنی‌شناسان زایشی و طرفداران چامسکی است. طرفداران این نظریه معتقدند بنیاد مطالعات زبانی باید بر اساس معنی و با توجه به قوای شناختی انسان شکل بگیرد. در این نگرش نمادهای معنایی ثابت و از پیش تعیین‌شده نیستند بلکه فرایندهای

¹ prototype

² conceptual metaphor

³ metonymy

⁴ categorization

⁵ Evans, V.

⁶ Green, M.

⁷ conceptualization

ذهنی هستند که لنگکر^۱ در اشاره به آن‌ها به جای اصطلاح مفهوم^۲ از اصطلاح مفهوم‌سازی بهره می‌برد (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۹). اصطلاح مفهوم به نوعی معنی ثابت بودن را می‌رساند اما اصطلاح مفهوم‌سازی به پویا بودن معنی در این نگرش تأکید دارد؛ این پویایی معنایی را می‌توان در قالب نظریه استعاره مفهومی به روشنی دریافت.

۱.۲. استعاره مفهومی

لیکاف^۳ و جانسون^۴ در کتاب مشترکی با عنوان "فلسفه جسمانی"^۵ بحث در خصوص نظریه استعاره مفهومی را با طرح سه پرسش معرفت‌شناختی^۶ بنیادی در مورد ماهیت و مبانی یادگیری زبان در ذهن انسان آغاز می‌کنند:

- ما انسان‌ها چه نوع موجوداتی هستیم؟
 - ما جهان را در ذهن خود چگونه می‌شناسیم؟
 - ما جهان را در ذهن خود چگونه مقوله‌بندی می‌کنیم؟
- پاسخ‌های ایشان به این پرسش‌ها از این قرار است:
- ما جهان را از طریق تجربه می‌شناسیم.
 - ابزار اولیه ما برای شناخت جهان دستگاه حسی-حرکتی ماست.
 - دنیای پیرامون ما از پیش مقوله‌بندی نشده است، این ما هستیم که جهان اطراف خود را مقوله‌بندی می‌کنیم.
 - ابزار بعدی ما در مقوله‌بندی جهان، زبان است.
 - شیوه طبقه‌بندی ما برای بیان مفاهیم انتزاعی به کمک زبان و به شیوه استعاره صورت می‌گیرد.

¹ Langacker, R. W.

² concept

³ Lakoff, G.

⁴ Johnson, M.

⁵ Philosophy in the Flesh

⁶ epistemological

در ادامه این بحث نیلی پور (۱۳۹۳: ۲۰) به نقل از لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) به چهار اصل در خصوص ماهیت معنا اشاره می‌کنند:

(۱) اساس و پایه استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها، به عبارت دیگر استعاره واحدی واژگانی نیست بلکه واحدی مفهومی است.

(۲) استعاره‌ها عموماً بر اساس تشابه نیستند بلکه بر اساس زمینه‌های تجربی محیطی ما بین دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند.

(۳) حتی عمیق‌ترین مفاهیم نظیر زمان، علیت، اخلاق و غیره به وسیله استعاره‌های چندگانه درک می‌شوند.

(۴) نظام استعاره‌های مفهومی، قراردادی یا صرفاً دارای زمینه تاریخی نیست، بلکه تا حد زیادی بر اساس وجه مشترک ماهیت جسمانی ما و رابطه آن با دنیای پیرامونی و تجربه‌های روزانه ما شکل می‌گیرد.

مهم‌ترین نکته‌ای که در نظریه استعاره مفهومی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که این نظریه، استعاره را مختص زبان ادبی^۱ نمی‌داند بلکه تفکر انسان و ذهن او را دارای ماهیت استعاری می‌داند. دیدگاه سنتی، استعاره را یکی از فنون بلاغی می‌داند که بر اساس شباهت بین دو پدیده شکل می‌گیرد و تفاوت آن با تشبیه این است که در استعاره ادات تشبیه بیان نمی‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۸). در نظریه سنتی، استعاره را موضوعی مربوط به زبان می‌دانند و به رابطه آن با تفکر توجهی نمی‌کنند. لیکاف و جانسون قلمرو استعاره را محدود به زبان نمی‌دانند و معتقدند استعاره سرتاسر زندگی روزمره ما، نه فقط در حوزه زبان، بلکه در حوزه اندیشه و عمل را دربر گرفته و اساس نظام مفهومی ما بر پایه استعاره استوار است. استعاره صرفاً ابزاری زبانی برای بیان اندیشه نیست، بلکه استعاره راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۷). به طور خلاصه بنیادی‌ترین استدلال‌های پشتوانه نظریه معاصر استعاره را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

¹ figurative language

- **استدلال قراردادی بودن^۱:** استعاره تنها مختص گفتار خلاقانه مثل شعر و زبان ادبی نیست، بلکه به وفور در زندگی روزمره و در گفتار عادی افراد جامعه کاربرد دارد و به عبارتی بین اهل زبان قراردادی می‌شود.
 - **استدلال ساختار مفهومی:** استعاره فقط یک پدیده زبانی نیست. استعاره‌های زبانی بازتاب شیوه سازمان‌دهی مفاهیم در ذهن ما هستند. ما نه تنها از طریق نگاشت^۲ یا انطباق دانش خود از یک مفهوم (مفهوم مبدأ) به مفهوم دیگر (مفهوم مقصد) آن را توصیف می‌کنیم، بلکه آن را درک نیز می‌نمائیم. از آنجا که طبق اصل قراردادی بودن بخش بزرگی از زبان ما استعاری است، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که دانش مفهومی ما نیز به میزان زیادی استعاری است.
 - **استدلال بدن‌مندی^۳:** بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم مبدأ عموماً ملموس، عینی و بدن‌مند هستند، در حالی که مفاهیم مقصد غالباً انتزاعی بوده و مستقیماً قابل تجربه و ادراک نیستند. از آنجا که بسیاری از مفاهیم در ذهن استعاری هستند، پس درک مفهومی ما نیز وابستگی بسیاری به ماهیت تن و محیط فیزیکی پیرامون ما دارد (میردهقان، ۱۳۹۵: ۶۲ به نقل از لیتلمور^۴، ۲۰۱۴).
- در اینجا به منظور تبیین دیدگاه نظریه در این زمینه به ذکر مثالی می‌پردازیم. همه جملاتی نظیر جملات ذیل را در گفتار روزمره خود به کار می‌بریم و یا بارها از دیگران شنیده‌ایم:
- (۱) آن‌ها در موضوع بحث به جمع‌بندی رسیدند.
 - (۲) هر کاری کردیم نتوانستیم به تفاهم برسیم.
 - (۳) او دیگر به آخر خط رسیده بود.
- در مثال‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ بالا مفاهیم انتزاعی "به جمع‌بندی رسیدن"، "به تفاهم رسیدن" و "به آخر خط رسیدن" بر پایه و اساس مفهوم عینی و ملموس "به جایی رسیدن" رمزگذاری شده‌اند.

¹ conventionality

² mapping

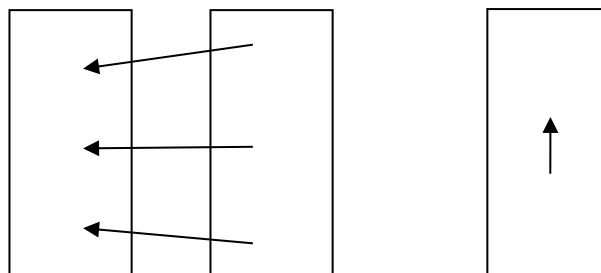
³ embodiment

⁴ Littlemore, J.

در واقع، در این نمونه‌ها مفهوم عینی "به جایی رسیدن" حوزه مبدأ ماست که بر اساس آن مفاهیم انتزاعی "به جمع‌بندی رسیدن"، "به تفاهم رسیدن" و "به آخر خط رسیدن" به عنوان حوزه مقصد درک می‌شوند. به بیان دیگر ما با تجربه و برداشتی که از مفهوم ملموس "به جایی رسیدن" داریم با مفاهیم انتزاعی نظیر "به جمع‌بندی رسیدن"، "به تفاهم رسیدن" و "به آخر خط رسیدن" به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی اینها نیز جایی یا مکانی هستند که ما به آنجا می‌رسیم.

۲.۲ مجاز

اساس و بنیاد مجاز متفاوت از استعاره است. در حالی که استعاره اساساً دارای بنیادی مقایسه‌ای است، مجاز بر اساس نوعی قرابت^۱ یا مجاورت^۲ بنا شده است. مجاورت رابطه نزدیک یا مستقیم بین دو ماهیت است، مانند فضای یک رستوران یا کافی‌شاپ که در آن مشتری پشت میزی نشسته است. پیش خدمت رستوران می‌تواند به جای اشاره به نام مشتری به شماره میز او اشاره نماید. در بحث مجاز برخلاف استعاره رابطه دو مقوله در درون یک حوزه است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۷۰). از آنجا که در مجاز شاهد یک حوزه معنایی واحد هستیم طبیعتاً نگاهی هم صورت نمی‌گیرد.



حوز

حوز

ب) نگاهت در استعاره

الف) مجاورت در مجاز

شکل ۱: تفاوت استعاره و مجاز

(برگرفته از ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۱۳)

¹ proximity

² contiguity

برای درک بهتر تفاوت بین مجاز و استعاره به مثال شماره ۴ که برگرفته از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۵) است، توجه کنید:

(4) The ham sandwich is waiting for his check.

فرض کنید این جمله را پیش خدمت رستوران به پیش خدمت دیگری می‌گویید، در این جمله عبارت "ساندویچ همبرگر" برای اشاره به فردی به کار رفته است که این ساندویچ را سفارش داده است. اگر جمله بالا را دارای کارکرد استعاری بدانیم، نمی‌توان آن را راجع به مشتری‌ای دانست که ساندویچ سفارش داده است؛ بلکه در این صورت با نوعی استعاره/انسان‌پنداری^۱ مواجه هستیم و باید آن را غذایی در نظر گرفت که خصوصیات انسانی پیدا کرده است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۵). از جمله روابط ارجاعی که مبنای مجاز قرار می‌گیرند می‌توان به "تولیدکننده به جای محصول"، "شیء مورد استفاده به جای استفاده‌کننده"، "مؤسسه به جای افراد"، "مکان به جای مؤسسه"، "مکان به جای رویداد"، "کل به جای جزء" و "معلول به جای علت" اشاره کرد.

هاینه^۲ در کتاب "مبانی شناختی دستور"^۳ در زمینه رابطه میان زبان و ذهن، به دیدگاه لیکاف و جانسون مبنی بر این که زبان انعکاس قابلیت مفهوم‌سازی ذهن است، اشاره می‌کند. وی (۱۹۹۷: ۱۶) معتقد است:

"چنین رویکردی قابلیت بیشتری در تبیین مباحثی همچون سازماندهی مفهومی^۴ و انتقال مفهومی^۵ دارد. این رویکرد در بحث سازمان‌دهی مفهومی امکان یافتن توضیحی برای ارتباطات نظام‌مند میان اصطلاحات گوناگون زبانی را فراهم می‌سازد. از همه مهم‌تر این که چنین رویکردی این امکان را فراهم می‌سازد که بتوان ساختار زبان را بر اساس تجارب انسان و شیوه‌های به کار گرفتن این تجارب در برقراری ارتباط توضیح داد."

¹ personification

² Heine, B.

³ Cognitive Foundations of Grammar

⁴ conceptual organization

⁵ conceptual transfer

یکی از مصادیق بارز مجاز در نظام زبان کاربرد بدن‌واژه‌ها^۱ (واژه‌هایی که به عضوی از اعضای بدن اشاره می‌کنند)، در معنایی غیر از معنای اصلی آنهاست. تجربه بدن مقدم بر دیگر تجارب ما و محور تجارب روزمره ماست. شاید به همین دلیل هم باشد که بدن در بسیاری از زبان‌ها مرجعی غنی برای مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی اشیاء و روابط در جهان اطراف ماست. تا امروز مطالعات رده-شناختی متعددی در زمینه واژه‌های برگرفته از نام اعضای بدن در زبان‌های گوناگون انجام شده است و برخی پژوهشگران همچون هاینه ادعا می‌کنند که در این زمینه گرایش‌های جهانی وجود دارد (انفیلد^۲ و هم‌پژوهان، ۲۰۰۶: ۱۳۸). به عنوان مثال می‌توان به کاربرد واژه "بدن"، "سر" و "خون" در معنایی غیر از معنای اصلی آن‌ها در مثال‌های شماره ۵ و ۶ و ۷ اشاره نمود:

(5) We need a couple of strong bodies for our team.

(6) There are a lot of good heads in the university.

(7) We need some new blood in the organization.

در مثال شماره (۵) واژه "بدن" در معنایی جدید (فرد) به کار رفته است. در مثال (۶) واژه "سر" در معنای فرد باهوش مورد استفاده قرار گرفته است و در مورد (۷) واژه "خون" در معنای نیروی جدید به کار رفته است. کاربرد بدن‌واژه‌ها در معنایی جدید، نه تنها موردی عجیب نیست، بلکه مورد انتظار نیز هست، زیرا در زبان‌شناسی شناختی طبق اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۸۵) مفهوم‌سازی ما از جهان اطراف در حوزه‌های انتزاعی‌تر بر مفاهیم ملموس بنا نهاده شده‌اند.

۳. تحلیل واژه "لسان" در قرآن کریم

در این قسمت به تحلیل و بررسی واژه "لسان" در چهار بخش مجزا می‌پردازیم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد واژه "لسان" در متن قرآن، بیست و پنج مرتبه و در بیست و چهار آیه به کار رفته است. با رجوع به ترجمه‌ها و تفاسیر معتبر قرآنی چهار طبقه معنایی مجزا برای این واژه به دست آمده است:

¹ body words

² Enfield, N.

۱.۳. دسته اول: واژه "لسان" به معنای عضوی از بدن

در اولین طبقه‌بندی از آیات حاوی واژه "لسان" به سه آیه زیر برمی‌خوریم:

- نور، آیه ۲۴: **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** [روزی که زبان و دست و پاهایشان بر آن‌ها به کارهایی که کرده‌اند شهادت دهند].
- القیامة، آیه ۱۶: **لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ [زبان‌ت را به [بازخوانی وحی] مجنبن که در کار آن شتاب کنی].**
- البلد، آیه ۹: **وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ** [و زبانی و دو لب]

در هر سه آیه فوق واژه "لسان" در معنای اصلی و اولیه خود، یعنی عضوی از اعضای بدن انسان به کار رفته است. این معنی سرمنون واژه "لسان" در قرآن کریم است که سایر معانی را می‌توان گسترش معنایی این معنای اصلی دانست.

۲.۳. دسته دوم: "لسان" به معنای نظام ارتباطی انسان

یکی از معانی واژه "لسان" در قرآن کریم نظام ارتباطی نوع بشر می‌باشد که در هشت مرتبه و در هفت آیه به شرح ذیل به کار رفته است؛ در آیه ۱۰۳ سوره نحل این واژه دو بار تکرار شده است:

- المائدة، آیه ۷۸: **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ** [از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند].
- ابراهیم، آیه ۴: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** [او هیچ پیامبری نفرستاده‌ایم مگر [با پیامی] به زبان قومش، تا [احکام و حقایق را] برای آنان روشن بدارد، آنگاه خداوند هرکس را بخواهد بیراه می‌گذارد و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند و او پیروزمند فرزانه است].

- النحل، آیه ۱۰۳: وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِّسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ [او به خوبی می‌دانیم که ایشان می‌گویند همانا بشری او را آموزش می‌دهد [حاشا، چرا که] زبان کسی که اینان کژاندیشانه ادعا می‌کنند، گنگ و بیگانه است و این زبان [زبان قرآن] عربی [شیوا و] روشن است].
- مریم، آیه ۹۷: فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ لِبِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا [ما قرآن را به زبان تو (که عربی است) ساده و آسان فراهم آورده‌ایم، تا به وسیله آن، پرهیزکاران را (به رضا و نعمت خدای مهربان) مژده دهی، و مردمان سرسخت (دشمن حق و طرفدار باطل) را با آن (از ناخوشنودی و عذاب یزدان) بترسانی].
- الشعراء، آیه ۱۹۵: بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ [به زبان عربی شیوا].
- الروم، آیه ۲۲: وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ [او از جمله آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و دگرگونی زبان‌های شما و رنگ‌های شما، بی‌گمان در این برای دانشمندان مایه‌های عبرت است].
- الأحقاف، آیه ۱۲: وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ [او پیش از آن کتاب موسی رهنما و رحمت بود، و این کتابی است همخوان [با آن]، به زبان عربی [شیوا]، تا ستم‌پیشگان [مشرك] را هشدار دهد، و بشارتی برای نیکوکاران باشد].

با بررسی آیات بالا و دقت در ترجمه این آیات درمی‌یابیم که در همه این داده‌های زبانی واژه "لسان" در معنای زبان به عنوان نظام ارتباطی بشر به کار رفته است. پرسشی که در این بخش مطرح است، این است که چه عامل انگیزشی در چارچوب شناختی را می‌توان در پیدایش این معنی جدید از معنای اصلی بدن‌واژه "لسان" (به عنوان عضوی از اعضای بدن انسان) دخیل دانست؟ به باور نگارندگان در پیدایش معنای جدید از این بدن‌واژه علاوه بر استعاره مفهومی، مجاز مفهومی نیز دخیل است. به‌طور مثال در همین داده‌های مورد بحث که در این قسمت به آن‌ها اشاره شد، می‌توان مجاز "عضو به جای کارکرد آن" را در پیدایش معنی جدید دخیل دانست. واژه "لسان" در معنای عضوی از اعضای بدن انسان، تحت فرایند مجاز

مفهومی در قامت معنایی جدید "معنای نظام ارتباطی انسان" ظاهر شده است. به عبارت دیگر، در این هفت آیه از عضو "لسان" برای اشاره به کارکرد آن استفاده شده است. نکته‌ای که نمی‌بایست از نظر دور داشت آن است که در اینجا کارکرد واژه "لسان" ماهیتی انتزاعی دارد؛ چنین برداشتی از این واژه در آیات بالا قابل مقایسه با آن چیزی است که در انگاره چامسکیایی تحت عنوان توانش^۱ زبانی معرفی می‌شود. زبان در این آیات در معنای پدیده و سیستمی نظام‌مند است که کارکردی انتزاعی دارد.

۳.۳. دسته سوم: واژه "لسان" به معنای گفتار

گروه سوم آیات که دارای واژه "لسان" هستند مجموعاً دوازده آیه را دربرمی‌گیرد که در آن مقصود از این واژه "گفتار" است. به این آیات توجه کنید:

- طه، آیه ۲۷: وَأَحْلَلْ عَقْدَةً مِّن لِّسَانِي [گره از زبانم بگشا].
- الشعراء، آیه ۱۳: وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأُرْسِلُ إِلَى هَارُونَ أَوْ سِينَهَام تَنگ می‌گردد، و زبانم باز نمی‌شود، پس به سوی هارون بفرست].
- الدخان، آیه ۵۸: فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [جز این نیست که آن را به زبان تو به آسانی روان ساخته‌ایم، باشد که پند گیرند].
- النحل، آیه ۶۲: وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ السُّبَّتِيَّةُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ [و برای خداوند چیزی را که خودشان هم خوش ندارند قائل می‌شوند و به زبانشان به دروغ مدعی می‌شوند که بهشت از آن آنان است، حقا که آتش [دوزخ] نصیب آنان است و ایشان [در این راه] پیشتانند].
- النحل، آیه ۱۱۶: وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السُّبَّتِيَّةُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ [تا بر خدا افترا بندید، برای هر دروغ که بر زبانتان می‌آید مگوئید که این حلال است و این حرام. کسانی که به خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند].

^۱ competence

- مریم، آیه ۵۰: وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا [و رحمت خویش را به آن‌ها ارزانی داشتیم و سخن نیکو و آوازه بلند دادیم].
- الشعراء، آیه ۸۴: وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [و برای من در میان امت‌های آینده سخن [گوی] نیک قرار ده].
- القصص، آیه ۳۴: وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ [و برادرم هارون زیباتر است، پس او را همراه من بفرست که یاور و دستیارم باشد تا [در همه امور] مرا تصدیق کند؛ زیرا می‌ترسم [فرعون و فرعونیان] تکذیبم کنند].
- الأحزاب، آیه ۱۹: أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [و چون شما بسیار بخیل‌اند و چون بیمی فرارسد، می‌بینیشان در حالتی که دیدگانشان مانند کسی می‌گردد که از نزدیکی مرگ بیهوش شده باشد، به سوی تو می‌نگرند، و چون آن بیم برطرف شود، به شما با زبان‌های تند و تیز خویش آزار می‌رسانند، و آزمند مال [اغنائیم]‌اند، اینانند که ایمان نیاورده‌اند و خداوند اعمالشان را تباه [و باطل] می‌گرداند و این بر خداوند آسان است].
- الفتح، آیه ۱۱: سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [به زودی واپس ماندگان اعرابی [جهادگريزان باديه‌نشين] به تو گویند اموال ما و خانواده‌هايمان ما را [از همراهی با شما] مشغول داشت، پس برای ما آمرزش بخواه، به زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست، بگو پس چه کسی در برابر خداوند - اگر در حق شما زبانی یا در حق شما سودی بخواهد- از شما حمایت خواهد کرد؟ آری خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است].

- الممتحنه آیه ۲: ان یثقفوکم ینکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم و **السننهم** بالسوء وودوا لو تکفرون^۱ اگر بر شما دست یابند دشمنان شما خواهند بود و دست و **زبان** را به بدی در حق شما می‌گشایند، و خوش دارند که شما کفر بورزید].
- النور، آیه ۱۵: اذ تلقونه **بالسننکم** و تقولون بأفواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا وهو عند الله عظیم^۱ [زیرا شما آن سخنان را از زبان یکدیگر تلقی کرده و حرفی بر **زبان** می‌گفتید که علم به آن نداشتید و این کار را سهل و کوچک می‌پنداشتید در صورتی که نزد خدا (گاهی) بسیار بزرگ بود].

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در همه موارد فوق واژه "لسان" در معنی **گفتار** یا سخن به کار رفته است. آنچه سبب می‌شود چنین معنایی از این واژه ایفاد شود در قالب مجاز مفهومی قابل تبیین است: مجاز "عضو برای اشاره به کارکرد آن عضو". بدیهی است که کارکرد مهم و کانونی "لسان" به عنوان عضوی از اعضای بدن انسان تسهیل برقراری ارتباط با دیگر هم‌نوعان است. به بیان دیگر کارکرد محوری و کانونی این عضو بیان سخن می‌باشد و در اینجا برای اشاره به این کارکرد محوری از خود واژه "لسان" استفاده شده است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد استعاره و مجاز فرایندهایی شناختی هستند که از طریق آن مفاهیم و تجاربی که مرزبندی نامشخص‌تری دارند و به عبارتی مفاهیمی انتزاعی هستند، بر مبنای مفاهیم و تجاربی فیزیکی بیان می‌شوند، که مرزبندی مشخص‌تری دارند و در عین حال عینی‌تر هستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۶۰). نکته قابل تأمل اینجاست که در گروه سوم از آیات حاوی واژه "لسان" برخلاف گروه دوم، منظور از کارکرد زبان تجلی فیزیکی و عینی زبان به عنوان یک ویژگی انسانی است. چنین برداشتی از مفهوم زبان منطبق با مفهومی است که در اصطلاح‌شناسی چامسکی کنش^۱ زبانی نامیده می‌شود.

۴.۳. دسته چهارم: واژه "لسان" در معنای استعاری تحریف واقعیت

در دسته دیگری از آیات واژه "لسان" نه به معنای عضوی از بدن است و نه به کارکرد اصلی آن یعنی نوعی نظام ارتباطی اشاره دارد. در این آیات "لسان" در قالبی عینی و ملموس تداعی‌کننده

^۱ performance

مفهومی انتزاعی است. به منظور بررسی دقیق‌تر این معنی و همچنین با توجه به این که در این آیات بر خلاف سه دسته دیگر نوعی گریز از معنای سرنمون وجود دارد فقط به یک ترجمه اکتفا نشده و علاوه بر بررسی ترجمه‌های مختلف در مورد هر آیه، به سه تفسیر قرآنی نیز رجوع شده است.

• آل عمران، آیه ۷۸: **وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُونُ أَلْسِنَتَهُم بِأَلْتِبِّ لِحْسَبِهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنْ أَلْتِبِّ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ** [ترجمه ۱]: و از میان آنان گروهی هستند که **زبان** خود را به [خواندن] کتاب [تحریف‌شده‌ای] می‌پیچانند، تا آن [بربافته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید، با این که آن از کتاب [آسمانی] نیست؛ و می‌گویند: آن از جانب خداست، در صورتی که از جانب خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند، با این که خودشان [هم] می‌دانند. [فولادوند]

[ترجمه ۲]: همانا گروهی از آن‌ها هستند که به هنگام تلاوت کتاب، **زبان** خود را چنان می‌پیچانند که گمان کنید [آنچه می‌خوانند] از کتاب خداست در حالی که آن از کتاب خدا نیست، و ادعا می‌کنند که آن از جانب خداست در حالی که از جانب خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند. [بهرام‌پور]

[ترجمه ۳]: و همانا برخی از اهل کتاب، **قرائت** کتاب آسمانی را تغییر و تبدیل می‌دهند تا شما آنچه آن‌ها از پیش خود خوانده‌اند از کتاب خدا محسوب دارید، و هرگز آن تحریف شده از کتاب خدا نخواهد بود، و گویند: این از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از خدا نیست، و با آن که می‌دانند به خدا دروغ می‌بندند. [الهی قمشه‌ای]

[تفسیر ۱]: ظاهراً مراد از جمله "يَلُونُ أَلْسِنَتَهُمْ" این باشد که سخنان غیر آسمانی که خود آن را جعل می‌کردند، به لحنی می‌خواندند که با آن لحن تورات را می‌خواندند تا وانمود کنند این سخنان نیز جزء تورات است، با اینکه از تورات نبود. [تفسیرالمیزان]

[تفسیر ۲]: "یلون" از ماده "الی" (بر وزن حی) به معنی پیچیدن و کج کردن است و این تعبیر در اینجا کنایه جالبی از تحریف سخنان الهی است. گویا آن‌ها هنگام تلاوت تورات وقتی به صفات پیامبر اسلام که بشارت ظهورش در آیات تورات آمده بود می‌رسیدند در همان حال

آن را تغییر می‌دادند و چنان ماهرانه این عمل انجام می‌گرفت که شنونده گمان می‌کرد آنچه را می‌شنود متن آیات الهی است. [تفسیر نمونه]

تفسیر ۳: و از آنان گروهی هستند که زبان خود را به تلاوت آیاتی ساخته و پرداخته خویش می‌پیچانند؛ تا شما آن آیات دروغین را از کتاب آسمانی بپندارید. آغاز آیه شریفه، به آغاز آیه مبارکه ۷۵ پیوند دارد که می‌فرماید: «و من اهل الکتاب من ان تأمنه...» و نشانگر آن است که خدا تحریف کتاب را از معنا و مفهوم واقعی‌اش، به گردش زبان تعبیر کرده، که ممکن است در تغییر واژه‌ها و آنگاه تغییر پیام و جهت آن باشد. [تفسیر مجمع‌البیان]

• النساء، آیه ۴۶: مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَعَيْنَا لِيَا بِالسِّنِّتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

ترجمه ۱: برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند، و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام، با درآمیختن عبری به عربی] می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم؛ و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی.» و [نیز از روی استهزا می‌گویند: «راعنا» [که در عربی یعنی: به ما التفات کن، ولی در عبری یعنی: خبیث ما] و اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما بنگر»، قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند. (فولادوند)

ترجمه ۲: از یهود کسانی هستند که کلمات را از جاهای خود تغییر می‌دهند و از راه زبان‌بازی و برای طعنه زدن به دین می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو که هرگز نشنوی، و [با تمسخر می‌گویند: راعنا، حال آن که اگر می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و سخن ما بشنوا. (بهرام‌پور)

ترجمه ۳: گروهی از یهود کلمات (خدا) را از جای خود تغییر داده و گویند: (فرمان خدا را) شنیدیم و (از آن) سرپیچیم و (به جسارت گویند) بشنو که (کاش) ناشنوا باشی؛ و گویند ما را رعایت کن. و گفتار ایشان زبان‌بازی و طعنه و تمسخر به دین است. و اگر (به احترام)

می‌گفتند که ما (فرمان حق را) شنیدیم و (تو را) اطاعت کنیم و تو نیز (سخن ما) بشنو و به حال ما بنگر، هر آینه آنان را نیکوتر بود و به صواب نزدیک‌تر، لیکن چون کافر شدند خدا آن‌ها را لعنت کرد، و به جز اندکی ایمان نخواهند آورد. (الهی قمشهای)

[تفسیر ۱: «لَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ» اصل (ل-ی-ی) به معنای تاب دادن و پیچاندن است، پس معنای جمله مورد بحث این می‌شود که یهودیان مورد بحث زبان خود را می‌پیچند، تا به این وسیله سخن باطل خود را به صورت حق جلوه دهند. [تفسیر المیزان]

[تفسیر ۲: تمام اینها به منظور آن بود که با زبان خود حقایق را از محور اصلی بگردانند و در آیین حق طعن زنند (لیا بالسننهم و طعنا فی الدین). لی بر وزن حی به معنی تابیدن طناب و مانند آن و به معنی تغییر و تحریف نیز آمده است. [تفسیر نمونه].

[تفسیر ۳: «لی» به معنی پیچاندن است. «السنه» هم جمع «لسان» به معنی زبان است. [تفسیر مجمع‌البیان].

با توجه به آنچه در ترجمه‌ها و تفاسیر متعدد آمده است در هر دو آیه شریفه بالا صحبت از "تحریف واقعیت" و "دروغ گفتن" است. در آیه هفتاد و هشتم سوره آل عمران از عبارت «يَلُونُ أَلْسِنَتَهُمْ» برای اشاره به این موضوع استفاده شده است و در آیه چهل و ششم سوره النساء از عبارت «لَا بِأَلْسِنَتِهِمْ» استفاده شده است. همان‌گونه که از مرور ترجمه‌های صورت گرفته از این آیه و همچنین مرور تفاسیر متعدد آن برمی‌آید، بین مترجمین و مفسرین قرآن در زمینه معنا و تفسیر این آیات اتفاق نظر وجود دارد و جملگی مترجمین و مفسرین این عبارات را در معنی "پیچاندن زبان" و در مفهوم "تحریف واقعیت" دانسته‌اند.

به باور نگارندگان در این آیات شریفه عبارت پیچاندن زبان در حکم تحریف واقعیت دانسته شده است و می‌توان این موضوع را در قالب چنین استعاره‌ای بیان کرد: "تحریف واقعیت"، "پیچاندن زبان" است. به بیان ساده‌تر در این موضع برای اشاره به مفهوم انتزاعی "تحریف واقعیت" از اصطلاح عینی و ملموس "پیچاندن زبان" استفاده شده است. در زبان روزمره و در سخن گویشوران زبان فارسی نیز شاهد موارد متعدد کاربرد این استعاره زبانی هستیم. عباراتی نظیر "قصد پیچاندن کسی را داشتن" در گفتار روزمره فارسی‌زبانان خود مؤید این نکته است که این استعاره زبانی در زبان فارسی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش واژه "لسان" به عنوان یکی از مصادیق اشاره به زبان در متن قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. داده‌های استخراج شده در این بخش در چهار دسته طبقه‌بندی شد. به بیان دیگر واژه "لسان" در قرآن کریم در چهار معنی به کار رفته است. معانی مورد نظر عبارت بودند از: "لسان" در معنی "نظام ارتباطی انسان"، "لسان" در معنی "گفتار"، "لسان" در معنی "عضوی از بدن" و "لسان" در معنی تحریف واقعیت. پس از دسته‌بندی داده‌ها در این دسته‌های چهارگانه داده‌های هر بخش به منظور تبیین انگیزش نهفته در پس گسترش معنای واژه "لسان"، در چارچوب استعاره و مجاز مفهومی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها مؤید این نکته است که واژه "لسان" هرگاه در معنای زبان به عنوان عضوی از بدن انسان به کار رفته است، در معنای اصلی این واژه مورد استفاده قرار گرفته و معنای ثانویه این واژه حاصل بسط مجازی و استعاری معنای این واژه هستند. "لسان" در معنای زبان به عنوان نظام ارتباطی انسان و در معنای گفتار تحت فرایند مجاز استفاده از عضو برای بیان کارکرد آن عضو "گسترش معنایی یافته است و در دو آیه نیز این واژه در ترکیب با دیگر واژه‌ها در معنای استعاری "تحریف واقعیت و دروغ گفتن" به کار رفته است.

منابع

- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۹۱)، بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره، رساله دکتری رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، تهران: انتشارات سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۵)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه‌ی حسین خداپرست، تهران: انتشارات نوید اسلام.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، ارومیه: دارالکتب الاسلامیه.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و علی اکبر تقوائی. (۱۳۹۵)، بررسی زبان‌شناختی واژه‌ی لسان در قرآن، دوفصل‌نامه علمی- تخصصی زبان و شناخت، انجمن علمی دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه

تربیت مدرس، شماره یک، ۶۲-۷۷.

میردهقان، مهین‌ناز. (۱۳۹۵)، درآمدی بر نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی (همراه با برخی جنبه-

های کاربردی)، چاپ اول، تهران: انتشارات کوشیار.

نیلی‌پور، رضا. (۱۳۹۳)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، چاپ دوم، تهران: هرمس.

Enfield, Nick J. & Asifa Majid & Miriam van Staden, (2006). Parts of the Body: Cross Linguistic Categorization. Special issue of Language Sciences, 2-3.

Evans V. & Melanie G (2006). Cognitive Linguistics, An Introduction. Edinburgh: Edinburgh University Press

Heine, B. (1997). Cognitive Foundations of Grammar. New York/Oxford: Oxford University Press.

Lakoff, G. & Mark Johnson. (1980). Metaphors We Live by. Chicago: University of Chicago Press.

The Semantic Analysis of *'lisæ:n'* in Holy Quran:

A Cognitive Approach

Sahar Bahrami-Khorshid

Assistant Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran

Arsalan Golfam

Associate Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran

Ali Malmir

PhD Student of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran

Abstract

One of the words used to refer to language in Quran is the word "*lisæ:n*". In Quran this word has been used 25 times in singular and plural forms. The point is that, this word is used in different meanings. The goal of this research is to find the motivation for the extension of its meaning and to determine the central meaning of the word. To do so, all cases of its usage in Quran were extracted using Pars-Quran software and the data was analyzed in the framework of conceptual metonymy and metaphor. The results of the research indicates that when the word "*lisæ:n*" is used to refer to tongue, it is used in its prototypical meaning and when it is used to refer to language as a means of communication or speech, the process of conceptual metonymy is the motivation for this extension of meaning. Also two cases of extension in its meaning are motivated by conceptual metaphor.

Keywords: *lisæ:n*, cognitive linguistics, metaphore, metonymy, Quran